



یحیی بن بشیر بن عمیر نهاوندی

دانشمند قرن چهارم هجری

دکتر علی اکبر افراسیاب پور

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید رجایی

اشاره:

این مقاله از مجموعه مقالاتی است که همشهری گرامی جناب آقای دکتر علی اکبر افراسیاب پور، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید رجایی، برای فرهنگیان ارسال کرده است. با این توضیح که بیشترین مقالات ارسالی ایشان در چندین شماره‌ی آغازین این فصل‌نامه به اطلاع همشهریان و علاقه‌مندان گرامی می‌رسید. اینک، ضمن درج این مقاله، که در واقع معرفی اجمالی یکی از چهره‌های علمی ناشناخته‌ی نهاوندی است و زمینه‌ی پژوهشی بیش‌تر را برای محققان، به خصوص دانشجویان، فراهم کرده است، امیدواریم در شماره‌های بعدی فرهنگیان، شاهد مقالات جدید استاد در حوزه‌ی نهاوندشناسی و نهاوندپژوهشی باشیم، با تشکر از ایشان.

«فرهنگیان»

این دانشمند و فیلسوف الهی، در علم کلام و شناخت ادیان و مذاهب جهان، از سرآمدان و صاحب‌نظران عصر خود به شمار می‌آید. یکی از کتاب‌های معتبر و ارزشمندش از منابع موجود در نظامیه‌ی بغداد بود که مورد توجه متفکران بعد از خود واقع گردیده است، چنان‌که ابن جوزی (۵۹۷-۵۱۱ ه.ق) در کتاب «تلبیس ابلیس» به طور مکرر به آن کتاب استناد نموده و از آن استفاده کرده است. بنابراین، به نظر می‌رسد کتاب این دانشمند نهاوندی، از منابع نظامیه‌ی بغداد بوده و آن کتاب برای تدریس در آن دانشگاه بزرگ اسلامی به کار می‌رفته است. ابن جوزی در نقل

قول از کتاب یحیی بن بشیر بن عمیر نهاوندی می‌نویسد: «این‌ها را از کتاب نهاوندی نقل کردم که نسخه‌اش در نظامیه است و تاریخ کتابتش دویست و بیست سال پیش از تاریخ تحریر کتاب من است» (ابن جوزی، ۱۳۶۲ ق: ۳۷).

پس این کتاب بیش از هزار سال قبل تألیف شده و متأسفانه تاکنون شناسایی نشده است. امیدواریم با کمک فرهنگ دوستان و علاقه‌مندان، به آن دست پیدا کنیم. از مطلب فوق دریافت می‌شود که این دانشمند نهاوندی در حدود قرن چهارم هجری می‌زیسته است.

اگر در منقولات ابن جوزی دقت کنیم در می‌یابیم که نهاوندی متکلمی توانا، با آشنایی فوق‌العاده گسترده، نسبت به ملل و نحل بوده است. هنگامیکه مطالب نقل شده از کتاب نهاوندی را با دیگر کتاب‌های معتبر در ملل و نحل، مانند کتاب شهرستانی مقایسه می‌کنیم، مشاهده می‌شود که بسیار عمیق‌تر از آثار دیگران بوده و اطلاعات دقیق و عجیبی را ارائه داده است.

چون کتاب با ارزش یحیی نهاوندی به دست نیامده است، به ناچار باید از طریق نوشته‌های ابن جوزی به سوی شناخت این دانشمند ایرانی قدم برداریم. او نسخه‌ی خطی کتاب نهاوندی را در نظامیه‌ی بغداد، که یک پایگاه بزرگ علمی جهان آن روز بود، دیده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که یحیی نهاوندی از دانشمندان برجسته‌ی قرون اولیه‌ی اسلامی بوده و آن کتاب چنان ارزشی داشته که بعد از دویست سال منبعی معتبر برای استفاده‌ی ابن جوزی تلقی می‌شده است و اگر جایگاه علمی ابن جوزی دریافت شود، آن گاه به عظمت این شخصیت نهاوندی می‌توان پی برد.

ابوالفرج ابن جوزی دانشمند حنبلی منتسب به محله‌ی «الجوز» بصره است، اما

در بغداد به دنیا آمده است. وی در همه‌ی علوم عصر خود سرآمد بوده و در مجلس سخنرانی او در همان شهر، بیش از ده هزار نفر شرکت می‌کرده‌اند. تا سیصد عنوان کتاب مختلف را به او نسبت داده‌اند. اما مهم‌ترین کتاب او همین تلبیس ابلیس است. دکتر ذکاوتی قراگزلو درباره‌ی کتاب نهاوندی و چند اثر دیگری که ابن جوزی از آن‌ها استفاده کرده است، می‌نویسد: «در کتاب تلبیس ابلیس فقرات مفصلی از چند اثر مهم کهن (مانند کتاب یحیی بن بشیر بن عمیر نهاوندی در عقاید و مذاهب) که ظاهراً اکنون در دست نباشد، نقل شده است (ذکاوتی، ۱۳۶۶: ۳).

در این مقاله سعی شده است از نکات و مطالبی که در کتاب تلبیس ابلیس از یحیی بن بشیر نهاوندی نقل شده است، مواردی را به اطلاع خوانندگان برسانیم. از این مطالب می‌توان به اطلاعات وسیع نهاوندی درباره‌ی ادیان و مذاهب مختلف جهان پی برد. ضمن نقل این مطالب، به طور خلاصه به تحلیلی کوتاه نیز پرداخته‌ایم. امیدواریم از این طریق اطلاع بیشتری از این شخصیت نهاوندی کسب کنیم.

۱- بررسی و ارزیابی عقاید ثنویان

بخشی از کتاب ابن جوزی به انتقاد از ثنویان اختصاص دارد، که مقصود او زرتشتیان، مانویان و زروانیان است، که به نظر او، آن‌ها به دو خداوند و آفریدگار قائل بوده‌اند. نور را آفریننده‌ی خوبی‌ها و نیکی‌ها و ظلمت را آفریننده‌ی بدی‌ها و شرور دانسته‌اند.

البته این مطلب نیز جای بحث و بررسی دارد، زیرا بسیاری از صاحب‌نظران اعتقاد دارند که دین زرتشتی نیز مبدأ یکتاپرستی داشته و به طور عمده در دوران ساسانیان تحریفاتی به آن راه یافته است، که بحث آن در این جا نمی‌گنجد. آن چه

مسلم است، ابن جوزی با این دوگانه‌پرستی به مبارزه‌ی فکری پرداخته و در ضمن نقلِ گفته‌های خود از مطالب عمیقی که در کتاب یحیی نهاوندی دیده، استفاده نموده و نوشته است:

«یحیی بن بشیر نهاوندی گروهی از ثنویان را یاد کرده است به نام دیصانیه، که می‌گفتند طینت عالم خشن بود و جسم باری (= آفریننده) را که زمانی نور بود منعکس می‌نمود. باری (= آفریننده) از این جهت آزرده شد و برای آن که از خود دورش کند (و زایلش سازد) از آن گلی بسرشت و در آن بیامیخت و این عالم را، که نورانی - ظلمانی است، از آن بساخت. پس هر چه در عالم صلاح است از ناحیه‌ی نور است و هر چه فساد از ناحیه‌ی ظلمت. اینان مردمان را پنهانی می‌کشتند و خفه می‌کردند، با این پندار که نور شخص مقتول را از ظلمت رهانیده‌اند!»^۱ (ابن جوزی، ۱۳۶۲ ق: ۳۵).

درباره‌ی این دیصانیه که نهاوندی به نقل عقاید و اعمال آن‌ها پرداخته، در کتاب ملل و نحل شهرستانی می‌خوانیم: «طایفه‌ای را شبّه‌ی کتابی هست؛ مجوس: قائلان به دو اصل: نور و ظلمت، یزدان و اهریمن، ثنویه: یارانِ اثنین ازلیین (یعنی آن دو ازلی که نور و ظلمت است) و دیصانیه: یاران دیصان که قائل‌اند به دو اصل قدیم: نور و ظلمت» (شهرستانی، ۱۳۶۱: ۲۳) گفته‌اند کتاب‌های دیگر ملل و نحل نیز همین مطلب را بیان کرده‌اند.

احتمال داده‌اند که این دیصانیه بر غُلّات شیعه نیز اثر گذاشته و در قرون اولیه‌ی اسلامی گروهی به نام «خناقون» به وجود آورده‌اند که مخالفان و دشمنان خود را خفه

۱. تلیس ابلیس، ص ۳۵.

می کردند. چنان که می توان تأثیر آن‌ها را بر اسماعیلیه و فدائیانِ حسن صباح نیز جست جو نمود. به هر حال هدف ابن جوزی از نقل این عقاید و استفاده از کتاب نهاوندی، به منزله‌ی منبعی معتبر، برای گفته‌های خود، این بوده که از یکتاپرستی دفاع نماید.

۲- بررسی و ارزیابی عقاید فلاسفه

ابن جوزی چون دارای مذهب حنبلی بود و به شرع اتکا داشت، عقل را، به مثابه‌ی منبعی مستقل در درک هستی و قوانین آن، نمی پذیرفت و در نتیجه فلاسفه را مورد انتقاد قرار می داد.

همواره در تاریخ اندیشه‌ی بشری به افرادی متعصب می رسیم که با استفاده از عقل و استدلال می خواهند ثابت کنند که عقل و استدلال کاربردی ندارد! توجه نکرده اند که همین استدلال آن‌ها ادعایشان را باطل می سازد. حتی عارفی برجسته چون مولانا نیز می گوید:

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود

در حالی که ناخودآگاه، مولانا، استدلال آورده که:

پای استدلالیان چوبین است (مقدمه‌ی اول استدلال) = صغری

پای چوبین قابل اتکا نیست (مقدمه‌ی دوم استدلال) = کبری

و نتیجه گرفته است که: به استدلال نباید تکیه نمود (نتیجه‌ی استدلال)

همان طور که ملاحظه می شود، هیچ راهی برای فرار از عقل و استدلال وجود ندارد. حتی کسی که می خواهد با استدلال به مبارزه برخیزد ناگزیر است از استدلال کمک بگیرد! یعنی ادعای او باطل می شود.

جای این بحث نیز در این مقاله نیست. تنها به اشاره‌ای اکتفا شد تا روشن شود که طریقه‌ی ابن جوزی قابل دفاع نیست. چنان که اغلب به فلاسفه تهمت وارد کرده‌اند که خداوند را صانع ندانسته و عالم را نیز قدیم دانسته‌اند، همان طور که در نوشته‌ی ابن جوزی دیده می‌شود. در حالی که حقیقت این است که فلاسفه را نمی‌توان به طور کلی مورد خطاب قرار داد. فلاسفه در یک تقسیم‌بندی در دو گروه قابل شناسایی هستند: فلاسفه‌ی الهی و فلاسفه‌ی ملحد (دهری و مادی).

این دو گروه اعتقادات متفاوتی دارند. فلاسفه‌ی الهی از افلاطون و فلوطین تا فارابی و بوعلی‌سینا و ملاصدرا همگی به خدای یکتا اعتقاد داشته و هرگز جهان را قدیم ذاتی ندانسته‌اند، بلکه عالم را قدیم زمانی گفته‌اند و برای ادعای خود نیز استدلال‌های محکم آورده‌اند.

ابن جوزی، در مبارزه‌ی فکری خود با فلاسفه، به مطلب دیگری از کتاب نهاوندی استناد نموده و نقل کرده است: «یحیی بن بشیر نهاوندی آورده است که ارسطو و پیروانش پنداشته‌اند زمین ستاره‌ای است میان این فلک، و هر کوكب جهانی است، و جداگانه زمین و آسمانی است و دارای آب و گیاه و درختانی؛ اینان (فلاسفه) صانع را منکرند. بیش‌تر فیلسوفان، علتی قدیم برای عالم قائل‌اند در عین حال عالم را قدیم شمرده‌اند که معلول خداست ...» (ابن جوزی، ۱۳۶۲ ق: ۳۶).

در مطلب فوق روشن نیست که گفته‌ی نهاوندی تا کجاست و چند جمله از آن کتاب آورده، اما از نکته‌ی دیگری که از نهاوندی نقل کرده در می‌یابیم که دانشمند نهاوندی با ابن جوزی هم عقیده نبوده و با فلاسفه مخالفتی نداشته است. چنان که می‌خوانیم: «یحیی بن بشیر نهاوندی از قول بعضی فلاسفه نقل کرده است که چون عالم را مجتمع و متفرق و متحرک و ساکن یافتیم، دانستیم که چیزی است پدید

آمده، و ناگزیر است از پدیدآرنده‌ای» (همان: ۳۷). از این نوشته روشن می‌شود که آن چه در بالا آمد که «فلاسفه صانع را منکرند» عقیده‌ی ابن جوزی بوده و نهاوندی به درستی اعتقاد داشته که دسته‌ای از فلاسفه منکر صانع نیستند.

۳- بررسی عقاید اصحاب هیاکل

نکته‌ی دیگری که از کتاب نهاوندی نقل شده، مربوط به بیان عقاید اصحاب هیاکل است، از جمله آورده است: «به نقل یحیی بن بشیر نهاوندی، عده‌ای معتقد بودند که هفت کوکب، یعنی زحل، مشتری، مریخ، شمس، زهره، عطارد و قمر مدبران عالم‌اند و خود مأمور و مصدر امر عالم بالا؛ و بت‌هایی به صورت هفت کوکب ساخته، برای هر یک حیوانی مناسب آن قربانی می‌نمودند.

چنان که صورت زحل، پیکر کور (شتر یا گاو) بزرگی است از سُرَب و قربانی او گاوی است نیکو. بر در عبادت‌خانه‌ی زحل چاله‌ای می‌کنند و روی آن شبکه‌ای آهنی نصب کرده گاو را به سوی آن شبکه می‌رانند. گاو [که جلو می‌آمد] دست و پایش در شبکه فرو می‌رفت و تنش بر روی آن شبکه می‌افتاد، آتش در زیرش می‌افروختند و گاو سوخته می‌شد و قربانی‌کنندگان چنین می‌گفتند: «تو مقدسی ای خدای کور بدنهاد که از تو خیری بر نمی‌آید. ما برای تقرب به تو قربانی گذرانیم که مانند توست، پس از ما قبول کن و شرّ خودت و ارواح خبیثه‌ات را از ما کفایت کن».

و برای مشتری یک بچه قربانی می‌کردند. به این ترتیب که کنیزی را برای معبد هفت سیاره می‌خریدند و خادمان معبد با وی نزدیکی می‌کردند تا آبستن می‌شد و می‌ماند تا بار می‌نهاد. روز هشتم کنیز را که بچه در بغلش بود می‌آوردند و بچه را در حالی که روی دست مادرش می‌گریست با جوالدوز و سوزن می‌کشتند و خطاب به

مشتري می گفتند: «ای پروردگار نیکی که بدی نمی دانی ما قربانی برای تو آوردیم که شر نمی شناسد و با تو هم طبیعت است، قربانی ما را بپذیر و بهترین ارواح نیکت را نصیب ما کن».

و برای مریخ یک مرد زردچهره‌ی کک‌مکی را قربانی می کردند. به این ترتیب که وی را می آوردند و بر کف حوضی برپا می داشتند و با طناب به میخ‌هایی که بر کف حوض کوبیده شده بود استوار می بستند و حوض را تا زیر حلق مرد از روغن پر می ساختند و با روغن داروهای می آمیختند که پوست و گوشت را می پوسانید و از بین می برد اما اعصاب را تقویت می نمود و آن مرد یک سال در آن حال می ماند و در این یک سال غذاهایی که پوست و گوشت را از بین ببرد بدو می خوراندند پس از یک سال از سر او می گرفتند و بالا می کشیدند (که مانند یک کلاف از اعصاب شده بود) و همه‌ی اعصابش را زیر کله جمع می کردند و آن را نزد بتشان که بر صورت مریخ بود می آوردند و می گفتند: «ای خدای شریر پرفتنه، ما کسی که شبیه توست برای قربانی کردیم. آن را بپذیر و شر خودت و ارواح خبیثه‌ات را از ما کفایت کن» و می پنداشتند که این سر هفت روز زنده می ماند و آن چه را در سال آینده از نیک و بد رخ خواهد داد برایشان پیش گویی می کند.

و آن زن را که گفتیم بچه‌اش را برای مشتري قربانی کردند، خودش را گرد پیکره‌ی آفتاب می گردانیدند و با تسبیح و تهلیل می گفتند: «ای الهه‌ی نورانی، ما کسی را که شبیه توست برای تو قربانی می کنیم. پس قربانی ما را بپذیر و از خیرت به ما روزی کن و از شر دور بدار».

و برای زهره یک کامله زن دو موی شوخ قربانی می کردند. به این ترتیب که آن زن را نزد معبد زهره می آوردند و گرداگردش هیزم می چیدند و آتش می زدند تا

می سوخت و خاکسترش را به روی بت زهره می پاشیدند و می گفتند: «ای الهی روسپید و شوخ! ما قربانی برای تو آوردیم که مثل خودت است، پس آن را بپذیر.» و برای قربانی عطارد جوانی گندمگون و اهل حساب و کتاب و ادب پیدا می کردند و با حيله و خورانبیدن داروهایی، که عقل را ببرد و زبان را ببندد، وی را نزد پیکره‌ی عطارد می آوردند و می گفتند: «ای پروردگار با ظرافت، شخص باظرافتی را با الهام از تو برای قربانی آوردیم از ما بپذیر.» آن گاه جوان را چهار پاره می نمودند و بر چهار کنده‌ی چوب در چهار طرف بت نثار می کردند. آن گاه برای قمر یک شخص سیه‌چرده‌ی بزرگ صورت را قربانی می کردند و خطاب به ماه می گفتند: «ای پیک خدایان و ای سبکبارترین ستارگان ...» (همان، ۴۲-۴۰).

از مطالعه‌ی این منقولات درمی یابیم که نهاوندی از دانشمندان بزرگ ملل و نحل بوده و ادیان و مذاهب قبل از اسلام را به خوبی می شناخته و بررسی کرده است. در کتاب‌های دیگر، اطلاعات چندانی در این خصوص ارائه نشده است. معروف‌ترین کتاب ملل و نحل که نوشته‌ی شهرستانی است در مورد اصحاب هیاکل چنین آورده است: «صائبه قائل اند به هیاکل (یعنی به پیکرها) و ارباب (یعنی تربیت‌کنان) آسمانی و اصنام زمینی که متوسطان اند میانه‌ی رب‌الارباب و منکرند رسالت را در صورت بشری و ایشان اصناف اند و میانه‌ی این طایفه و حنفا مناظره‌هاست که در کتاب مذکور است. دیگر، اصحاب روحانیات، که مدبران افلاک و ستاره‌اند. حکیم هرمس، اصحاب هیاکل (یعنی پیکره‌ها) و اصحاب اشخاص که اصحاب سیارات اند» (شهرستانی، ۱۳۶۱: ۲۳).

منظور از اصحاب هیاکل همه‌ی بت‌پرستانی هستند که در پنج قاره‌ی جهان با آداب و رسوم مختلف زندگی کرده‌اند و بخشی از سرنوشت بشری را رقم زده‌اند. از

مطالعه‌ی اعتقادات آن‌ها متوجه می‌شویم که چرا خداوند کریم در آن دوران پیامبران و رسولان فراوانی را می‌فرستاد تا با خرافات مبارزه کنند و مردم را به سوی یکتاپرستی فراخوانند. بی‌شک، ارسال رُسل از سوی خداوند حکیم در نجات بشر از زنجیر خرافات نقش مهمی داشته است.

۴- بررسی عقاید هندیان

نکته‌ی دیگری که در کتاب تلبیس ابلیس از کتاب نهاوندی نقل کرده درباره‌ی بررسی ادیان و مذاهب هند است که احاطه‌ی او را به فرهنگ جهانی نشان می‌دهد. در این باره می‌خوانیم:

«یحیی بن بشیر بن عمیر نهاوندی گوید: شریعت هندیان را مردی برهمنی بنیاد نهاد و برای ایشان بت‌ها قرار داد و بزرگ‌ترین بتکده را در میلتان ساخت که از شهرهای سند است و در آن بتکده، بت بزرگشان را قرار داد که به صورت هیولای اکبر است. شهر میلتان به روزگار حجاج فتح شد و لشکر حجاج چون خواستند آن بت را سرنگون سازند هندیان گفتند اگر از این کار چشم‌پوشی کنید، ثلث مالی را که برای این بت گرد می‌آید به شما می‌دهیم. و عبدالملک بن مروان اجازه داد آن بت برجا بماند! و هندیان از دو هزار فرسنگ به زیارت آن بت می‌آمدند و بر هر زایر واجب بود که بین صد درهم تا ده هزار درهم (نه بیش و نه کم) همراه بیاورد و در صندوق بت‌خانه بیندازد و طواف کند تا زیارتش مقبول می‌شد: قسمتی برای خادمان و متولیان بت‌خانه و هزینه‌های ضروری آن، قسمتی برای آبادی شهر و قلعه‌ی مربوطه، و قسمتی به مسلمانان [مراد، مأموران حجاج و عبدالملک است] می‌رسید.» (ابن جوزی، ۱۳۶۲ ق، ۴۹).

۵- بررسی عقاید زرتشتیان

مطلب دیگری که ابن جوزی از کتاب نهاوندی نقل نموده، درباره‌ی پادشاهان مجوس و عقاید مذهبی آنهاست. چنین می‌خوانیم: «یحیی بن بشیر نهاوندی گوید: نخستین پادشاه مجوس کومرث [کیومرث] است که دین‌آورشان بوده و مدعیان پیام‌آوری پی‌درپی آمدند تا از آن میان زرتشت شهرت یافت. مجوس می‌گفتند: خداوند شخصی [ذاتی] روحانی است که ظهور کرده و با او اشیا کاملاً روحانی پدیدار شده‌اند، پس خدا با خود گفت: دیگری را نرسد که چنین چیزها که من ابداع کردم ابداع کند. و از این اندیشه که متضمن انکار قدرت غیر بود ظلمت زاده شد و ظلمت با خدا به معارضه برخاست. از جمله سنت‌ها که زرتشت نهاد، آتش‌پرستی و نماز بردن بر خورشید است. با این تأویل که خورشید ملکه‌ی عالم [جهان بانو] است، شب را می‌برد و روز می‌آرد و گیاه و جانور بدان زنده و گرم می‌شوند. زرتشتیان به احترام خاک، مرده را در آن دفن نمی‌کردند و می‌گفتند آن منشأ جانداران است نباید آلوده‌اش کرد، هم‌چنین به پاس حرمت آب، با آن مرده را نمی‌شستند و می‌گفتند این مایه‌ی زندگانی است...» (همان: ۶۲).

در این مختصر نمی‌توانیم به نقد و بررسی عقاید زرتشتی بپردازیم، مقصود مطالعه‌ی مطلبی بود که در کتاب نهاوندی آمده است.

۶- بررسی عقاید تناسخیان

اهل تناسخ اعتقاد داشته‌اند که روح انسان بعد از مرگ به بدن انسان دیگری منتقل می‌شود و اگر نیکوکار باشد در بدن جدید به آسایش و خوشی می‌رسد و اگر بدکار باشد در بدن جدید دچار رنج و عذاب می‌گردد. این عقیده از نظر دین اسلام باطل شمرده می‌شود. در مورد اهل تناسخ، ابن جوزی به نقل مطلبی از کتاب نهاوندی

پرداخته و نوشته: «یحیی بن بشیر بن عمیر نهاوندی از قول هندیان می‌آورد که نفس وقتی از بدن خارج می‌شود هرگاه نیکوکار است و کامل عیار، در عالم بسیط می‌ماند (و از دور رهایی می‌یابد)، و اگر نیکوکار ناتمام است با شعاع آفتاب وارد یک نوع سبزی خوردنی می‌شود که انسان بخوردش، و نفس نیکوکار ناتمام دوباره در بدنی متولد می‌شود تا کمال یابد. اما هر گاه نفس بدکار است وارد گیاهان چریدنی می‌شود و حیوانات می‌خورندش و در بدن حیوانی متولد می‌شود و با مردن آن به دیگری منتقل می‌گردد تا در رأس هزار سال باز انسان گردد و اگر نیکوکار باشد نجات یابد.» (همان: ۶۶).

درباره‌ی اهل تناسخ در کتاب ملل و نحل آمده است: «گروه تناسخیه به تناسخ ارواح در بدن‌ها قایل شدند، و به انتقال روح از شخصی به شخصی، و می‌گفتند که هر چه از راحت، محنت و مشقت به انسان می‌رسد، جزای فعلی است که در آن بدن دیگر به هم رسانیده بود از نیکی و بدی. و زعم ایشان آن که آدمی همیشه به یکی از دو امر مبتلاست: یا به فعل و یا به جزا و آن چه در حال به آن مبتلاست: یا جزای عملی است که پیش‌تر کرده است و یا جزای عملی که منتظر مکافات آن است و بهشت و دوزخ در همین بدن‌هاست» (شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۴۳۵).

منابع و مأخذ

۱. ابن جوزی، ابوالفرج، تلبیس ابلیس، چاپ خیرالدین علی، بیروت، دارالوعی العربی، ۱۳۶۲ قمری.
۲. ذکاوتی فراگزلو، علیرضا، مقدمه‌ی ترجمه‌ی کتاب تلبیس ابلیس، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.
۳. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، توضیح‌الملل (الملل والنحل)، تصحیح جلالی نائینی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱.